



## تأثیر تاریخ بیهقی بر معصوم پنجم گلشیری

پدیدآورده (ها) : مؤذنی، علی محمد؛ راغب، محمد  
ادبیات و زبانها :: ادب فارسی :: بهار و تابستان 1388 - شماره 1 (علمی-پژوهشی)  
از 173 تا 192  
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/911782>

دانلود شده توسط : پوریا حسین پور  
تاریخ دانلود : 29/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

## تأثیر تاریخ بیهقی بر معصوم پنجم گلشیری

دکتر علی محمد مؤذنی

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

دکتر محمد راغب

فارغ التحصیل دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(ص ۱۷۳ تا ۱۹۱)

### چکیده:

زمینه تحقیق ما دو متن با فاصله زمانی حدود هزار سال است؛ تاریخ بیهقی (قرن پنجم هجری قمری) و معصوم پنجم (قرن پانزدهم هجری قمری). گلشیری یکی از داستان‌نویسان معاصر در ایران است که به میراث ادبی فارسی توجه زیادی دارد و از آن در داستانهایش بهره می‌برد. هدف ما بررسی ساختهای نحوی در این دو متن است و نیز بررسی تأثیر بیهقی بر گلشیری. این کار از دو جنبه می‌تواند مفید باشد: برای نویسندگانی که می‌خواهند از میراث ادبی پارسی در داستانهایشان استفاده کنند و برای محققان که می‌خواهند تحولات زبانی داستانهای پارسی را در طول تاریخ ادبیات پارسی مطالعه کنند.

واژه‌های کلیدی: نحو، ساختار، تاریخ بیهقی، معصوم پنجم.

مقدمه:

تاریخ بیهقی، از تأثیرگذارترین متون کهن فارسی بر ادبیات معاصر ایران است و بسیاری از منتقدان به تأثیرپذیری شاعران و نویسندگان بزرگی همچون احمد شاملو (براهنی، ص ۳۵۲) و محمود دولت‌آبادی (جهانزاده، ص ۱۶۶) از تاریخ بیهقی اذعان داشته‌اند. تأثیر بیهقی بر زبان هوشنگ گلشیری، نویسنده معاصر، نیز مشهود است.

هوشنگ گلشیری، در برخی از آثارش به یاری استفاده از زبان نثر کهن فارسی، فضاهای داستانی جدیدی خلق کرده است و پس از وی، نویسندگان بسیاری از این شیوه در خلق داستانهای خود بهره برده‌اند.<sup>۱</sup> معصوم پنجم یا حدیث مرده بردار کردن آن سوار که خواهد آمد به روایت «خواجه ابوالمجد محمدبن علی بن ابوالقاسم وراق دبیر»، «راقم حدیث: هوشنگ گلشیری» که به سال ۱۳۵۸ در تهران برای اولین بار چاپ شده، یکی از آثاری است که در آن به تمامی از گونه زبانی بیهقی استفاده شده است.

شیوه خاص استفاده گلشیری از زبان بیهقی می‌تواند بیانگر ضروریات متعددی باشد که فضای داستانی اثر او ایجاب می‌کند و از سایر جنبه‌های ادبی، اجتماعی و فرهنگی نیز شایسته توجه است ولی در این مقاله، صرفاً بررسی برخی ویژگیهای زبانی او در قیاس با تاریخ بیهقی مورد تحقیق ماست. رویکرد گلشیری به زبان بیهقی و بهره‌گیری او از صورتهای دستوری تاریخ بیهقی، نظام پیچیده روایی معصوم پنجم را بازآفرینی می‌کند اما بازیهای روایی زمانی موجود در این اثر بسیار فراتر از اثر بیهقی - که گلشیری اشاراتی نیز به آن دارد (نک: گلشیری، شکست روایت خطی (منابع شگردهای داستان‌نویسی در ادبیات کهن) - جلوه می‌کنند.

معصوم پنجم گلشیری با اولین نگاه به راحتی هزار سال پیش را می‌نمایاند و ابوالفضل بیهقی را در خاطره‌ها زنده می‌کند، آن قدر که حتی شباهت نثر این دو کتاب

بر غیر اهل فن نیز پوشیده نمی‌ماند؛ این شباهت به‌طور برجسته‌ای در طرح جلد، عنوان و نام نویسنده کتاب نیز دنبال می‌شود، به‌گونه‌ای که حتی می‌توان آن را از منظر پیرامنتی<sup>۲</sup> (Paratextuality) مورد بررسی قرار داد. اما این تشابه بیش از همه در زبان ظهور می‌یابد؛ بهره‌گیری گلشیری از زبان تاریخ بیهقی را می‌توان از چند زاویه بررسی کرد:

### ۱- تشابه لغوی:

شباهت صوری تامی که گستره وسیعی شامل استعمال فراوان لغات رایج در تاریخ بیهقی تا اقتباس از ساختهای خاص این متن را دربرمی‌گیرد.

#### ۱-۱- واژگان:

این بخش، شامل لغاتی است که در این دو متن به افراط آمده‌اند؛ هرچند نمی‌توان آنها را خاص تاریخ بیهقی دانست - چرا که لغاتی رایجند و در سایر متون ادبی نیز به کار برده می‌شوند - اما بی‌گمان هر خواننده‌ای را به یاد بیهقی خواهند انداخت؛ واژگانی که به سادگی برای هر کسی که اندک آشنایی با تاریخ بیهقی داشته باشد فضای آن را تداعی می‌کند. ضمناً باید توجه باید کرد که ملاک انتخاب واژه‌ها، تمایز آنها با نثر امروز است نه نثر دوره بیهقی؛ منظور این که صرفاً کلماتی انتخاب شده‌اند که در زبان امروز، کمتر به‌کار می‌روند و عامه اهل زبان از آنها با عنوان کلماتی که متعلق به نثر کهن فارسی است یاد می‌کنند.

#### ۱-۱-۱- واژگانی با بسامد بالا:

برنشستن، خیل‌تاش، فرمان یافتن، کوتوال، معتمد، امیرماضی، جنیبت، بارگسستن، شارسن، راقم، ثقه، نوبتی، صاحب دیوان رسالت، ساخت زرین، سعیدکی (به قیاس حسنکی).

۱-۲-۱- واژگانی با بسامد کمتر:

**ابتدا کردن:**

«راوی این حکایت ابوالمجد و رزاق به وصف تصویر ابتدا کرده است...»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۷)

«...نیکو آن باشد که خواجه بزرگ ابتدا کند...»

(بیهقی، ص ۳۴۴)

**احتمال:**

«...به ضرورت احتمال ابنای زمانه است»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۷)

«...خوارزمشاه احتمال کرد»

(بیهقی، ص ۴۲۴)

**فرود:**

«...لگام بسته بر فرود صفه ایوان ایستاده بود»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۷۲)

«امیر - رضی الله عنه - چون فرود سرای رفت...»

(بیهقی، ص ۸۲۰)

**بحل کردن:**

«...من او را بحل کردم»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۶۶)

«...خواجه مرا بحل کند.»

(بیهقی، ص ۲۳۱)

**کاره:**

«...از خرم دینی و سپیدجامگی کاره بوده‌ام.»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۶۳)

«...بیشتر مقلد مان محمودی این را سخت کاره‌اند»

(بیهقی، ص ۵۴۴)

فریضه:

«...دستار بستن همه خلق را فریضه است»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۱۹)

«...بدین شغل قیام کند که این فریضه تر کارهاست.»

(بیهقی، ص ۱۹۵)

۱-۲- ترکیبات:

بسیاری از ترکیبات و حتی جملات بیهقی به عینه یا با تفاوتی اندک در معصوم پنجم به کار رفته است:

پوست باز کرده:

«...اما راقم، این دور، پوست باز کرده و بشرح خواهد گفت...»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۷)

«...مقدمان درین خلوت نماز دیگر، حال، پوست باز کرده باز نمودند»

(بیهقی، صص ۸۲۶-۸۲۵)

از لونی دیگر:

«...کار از لونی دیگر خواهد بود»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۷۹)

«اما حقیقت حال از لونی دیگر است...»

(همان، ص ۱۴)

«...بهارگاه این کار را از لونی دیگر پیش گیریم...»

(بیهقی، ص ۱۹۸)

«...شغل ایشان را از لونی دیگر پیش باید گرفت»

(همان، ص ۷۵۹)

به دست و پای بمرده:

«برنشستم بی دستار و جامه بدل ناکرده و به دست و پای بمرده و همه راه شهادتین می خواندم که برجان خویش ایمن نبودم...»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۳۷)

«آملیان چون این حدیث بشنوند به دست و پای بمرزند...»

(بیهقی، ص ۵۹۹)

## ۲- تشابه دستوری:

### ۲-۱- ساخت فعل استمراری با افزودن «ی» در پایان:

«...به گورستان می آمد گریان و هر که را گفתי گوش بجویم که مرده است.»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۴۹)

«...فرستی نگاه داشتی و حیلتی ساختی تا... مظلومی پیش کردی تا ناگاه در راه...»

(بیهقی، ص ۵۳۶)

### ۲-۲- فعل نفی با فاصله میان «ن» و فعل:

«...جاده نه چنان است که می گویند»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۱۰)

«و بنده این نه از بهر خود را می گوید...»

(بیهقی، ص ۶۴)

«...علی تا این غایت نه آن کرد که اندازه و پایگاه او بود.»

(همان، ص ۶۸)

### ۲-۳- «نه» به جای «نیست»:

«...هرکه چون او به نقش بنگارند در میانه نه»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۷۹)

«...با او از جمع اقارب و معتمدان هیچ کس نه.»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۶۶)

«...آن غزوها بر طریق سنت مصطفی هست - علیه السلام - یا نه؟»

(بیهقی، ص ۶۷۱)

۲-۴- «بایست» در نقش شبه معین (بایست + بن ماضی (مصدر مرخم)):<sup>۳</sup>

«...خود دانند که این حدیث چگونه بایست گزارد و هر قصه به چه طرز بایست نوشت»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۷)

«...رسم سیاست کردن عاصیان و قهر دشمنان بایست دانست...»

(همان، ص ۲۹)

«...خداوند را بایست دانست که...»

(بیهقی، ص ۷۵)

«خداوند را بایست دانست که امیر ماضی مردی بود که وی را در جهان نظیر نبود...»

(همانجا)

۲-۵- «باید» در نقش شبه معین (باید + بن ماضی (مصدر مرخم)):<sup>۴</sup>

«...تا اگر کسی بر ملا و یا خلا جز طعن آنان گوید زبانش بیاید برید»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۲۴)

«...سیر اختران اگر بر مراد یا نه بر آنان نباید نوشت.»

(همان، ص ۴۰)

«...بی حشمت نصیحت باید کرد و عیب این کارها باز نمود.»

(بیهقی، ص ۷۵)

«به امیرالمومنین نامه بیاید نبشت بدین چه رفت.»

(همان، ص ۸۱)

«پس زود باید پیش گرفت که رفتن ما نزدیک است...»

(همانجا)

«وکیل درش را باید داد تا با عبدوس برود.»

(همان، صص ۱۰۲-۱۰۱)

نام دبیران بیاید نبیشت آنکه با تو بوده‌اند و آنکه با ما از ری آمده‌اند...»

(همان، ص ۱۷۶)

۲-۶- تبدیل «ه» مختفی به «ت» معجمه:<sup>۵</sup>

«...مردمان دور او را اشارتی بسنده می‌بود...»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۷)

«...فرود رفتن آن بود و قلعت گرفتن...»

(بیهقی، ص ۷۴۳)

۲-۷- جابه‌جایی عدد و معدود و گاه افزودن «ی» نکره دنبال معدود:<sup>۶</sup>

«...از سواره و پیاده مردی هزار...»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۲۰)



«...رندی دو قلاش خواندن آن بیت بگذاشتند...»

(همان، ص ۵۹)

«...پدر در مهد استر با پسر سوار و غلامی سی با ایشان...»

(بیهقی، ص ۱۹۸)

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲-۸- ساخت صفت مفعولی به صورت گروه وصفی:

«...با منکوحه خویش یا کنیزکی از بازار بردگان خریده به حدیث بنشینند»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۱۳)

«...سپید جامه‌ای رو به دستار پوشانده هر دو گونه‌اش به گل می‌اندود که اگر راه خرابات برکس بنمایی، خاکی»

(همان، ص ۲۵)

«...دزدی بیش نیست یا عباری به شبروی آمده»

(همان، ص ۷)

(پیش از وی لشکر نامزد ناکرده رفتن گرفت...»

(بیهقی، ص ۸۰۳)

«...مقدمان محمودی متنکر با بارانیهای کرباسین و دستارها درسرگرفته، پیاده نزدیک امیرمسعود آمدند...»

(همان، ص ۱۶۱)

۹-۲- استعمال ضمیر مشترک «خود» بدون ضمیر متصل اضافی:<sup>۷</sup>

«...از زنان عامه به هیچ نسخه‌ای سخنی نیست، گویی، خود نبوده‌اند یا خود همه مردان...»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۲۰)

«این قصه من خود دراز است»

(همان، ص ۴۲)

«...شحنه‌ای می‌گماریم به اندک‌مایه مردم آزمایش را تا خود از شما چه ظاهر شود...»

(بیهقی، ص ۲۲)

«...خود داند که من بدگمان شده‌ام...»

(همان، ص ۶۰)

۱۰-۲- ساخت قید با پسوند «گونه»:

«...اگر جای‌جای پارسی‌گونه چیزی باشد همه شطح است»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۶۴)

«...بردرگاه خانه‌ای می‌ایستادند وردگونه‌ای برلب.»

(همان، ص ۴۴)

«...در دبیری پیاده‌گونه...»

(بیهقی، ص ۲۷۸)

«...خراسان را ضبط‌گونه‌ای کرده»

(همان، ص ۳۹۹)

۱۱-۲- استفاده از صفات و قیود مرکب با ساخت «ب + اسم»:<sup>۸</sup>

«...بشرح خواهد گفت»

(همان، ص ۷)

«...مردم این شهر آشکارا یا پسر نقش پرستند...»

(همان، ص ۱۳)

«...ازین هر سه هرکه بشیروتر، خانه او راست.»

(بیهقی، ص ۱۲۴)

«...بسیار زکّت بافراط ما در گذاشته است.»

(همان، ص ۶۲)

## ۲-۱۲- حذف علامت مفعولی «را»:

«...سخن بوالمجد یا ابوالفضلی بدان طرز و تکلف و آن ایجاز و صنعت و آن همه تلمیحات و ملمعات هیچ عاقلی نخرد»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۷)

«و این رسم رجم اسب، امیر ناصر بن منصور نهاد...»

(همان، ص ۳۰)

«سخت آسان است بر من که این خزانه و پیلان و فوجی قوی از هندوان و از هر دستی پیش کنم...»

(بیهقی، ص ۸۱)

«...ملوک اطراف عیب آن به خداوند من محمود منسوب کنند...»

(همانجا)

## ۲-۱۳- آن که به معنی «آن کسی که»:

«...به دور آن که این حدیث بخواند...»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۷)

«نام دبیران بیاید نبشت آن که با تو بوده‌اند و آن که با ما از ری آمده‌اند تا آنچه فرمودنی است فرموده آید.»

(بیهقی، ص ۱۶۰)

## ۲-۱۴- «که به معنی «زیرا»:

«...سکه سخن را هر دور به نامی می‌زنند مصلحت خلق را که سخن بوالمجد یا ابوالفضلی بدان طرز و تکلف و آن ایجاز و صنعت و آن همه تلمیحات و ملمعات هیچ عاقلی نخرد»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۷)

«... و کدام برادر و علی را میهمان می داشت که علی را استوار کرده بودند...»

(بیهقی، ص ۸۶)

۲-۱۵- «به» به معنی «در»:

«...بوسه بر خاک زدن و مویه کردن به خلوت...»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۱۳)

«...کعبه و محراب است به مذهب ما و آتشکده و آتش به مذهب گبرکان...»

(همان، ص ۱۳)

«...راه نداده است کسی را که به باب من سخن گوید.»

(بیهقی، ص ۸۸)

۲-۱۶- ساخت متممی «از بهر + متمم + را»:

«...شمع را از بهر مرا فراهم کرده بودند»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۷۸)

«...آخر این پایمردی از بهر که را می کنی؟»

(همان، ص ۷۷)

«...از بهر ما را جان در میان بست...»

(بیهقی، ص ۱۱۰)

«...به خدای که از بهر دین را بود...»

(همان، ص ۲۰۰)

۲-۱۷- جابه جایی متمم و ذکر آن پس از فعل:

«...راوی این حکایت ابوالمجد وراق به وصف تصویر ابتدا کرده است از پس نعت خدا...»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۷)

«...سکّه سخن را هر دور به نامی می زنند مصلحت خلق را...»

(همانجا)

(همان، ص ۷۹)

«...لب را بیشترک گزیدم حرمت این زید را»

«...این دو بنده را اختیار کردند از جمله اعیان...»

(بیهقی، ص ۴۴)

«...برای خود گوارشی ساخته‌ام از شش چیز...»

(همان، ص ۳۲۱)

«خوارزمشاه حرکت کرد از خوارزم بر جانب آموی...»

(همان، ص ۳۲۷)

۲-۱۸- ذکر مفعول صریح قبل از فعل و فاعل:<sup>۱</sup>

«و این رسم رجم اسب، امیر ناصر بن منصور نهاد...»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۳۰)

«...این شارستان و قلعت غزنین عمرو برادر یعقوب آبادان کرد و این حالها استاد محمود وراق سخت

(بیهقی، ص ۲۶۸)

نیکو شرح داده است...»

۲-۱۹- آوردن قید پس از فعل:

«...نیمروز به گورستان می آمد گریان»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۴۹)

«...بیرون آی تا تو را به شام فرستم بی بند- عزیزاً مکرماً...»

(بیهقی، ص ۲۰۰)

۲-۲۰- آوردن جزئی از معطوف، بعد از فعل جمله:

«...در باب این شهر از بارویی سخن رفته است و خندقی خشک»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۲۲)

«...پدریان منخزل بودند و منحرف...»

(بیهقی، ص ۳۱۶)

۳- تشابه مضمونی:

اقتباسات زبانی تقریباً کاملی را دربرمی گیرد که به شدت تداعی گر فضای داستانی بیهقی

است:

«مشتی رند را سیم دادند»:

«مشتی رند را سیم دادند تا مرگ از فراز بامها سرگین و خاکستر بر او بریزند...»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۷۶)

«پس مشتی رند را سیم دادند که سنگ زنند...»

(بیهقی، ص ۱۹۸)

«بر سر قصه شدن»:

«...آنگاه بر سر قصه خواهیم شد»

(گلشیری، معصوم پنجم، صص ۷-۶)

«...ابوالمجد نیز همین گوید و آنگاه بر سر حکایت اباحتیان شود...»

(همان، ص ۲۲)

«...در ختم مقال حدیثی بیاورد که این اباحت زنان که ما می‌گوییم منکر می‌شده‌اند و آنگاه بر سر قصه شود...»

(همان، ص ۲۵)

«...پس بر سر حکایت می‌شوم تا بگویم چه رفت...»

(همان، ص ۳۶)

«...گوییم آنگاه که قصه آن غلامک بوالمجد- زید- بیاریم که دربند چرا افتاد و با او چه رفت تا گذشته شد...»

(همان، ص ۶۴)

«فصلی خواهیم نشست در ابتدای این حال بر دار کردن این مرد پس به شرح قصه شد.»

(بیهقی، ص ۱۸۹)

«و به سر قصه سپاه سالاری سلطان محمود- رضی الله عنه- از جهت سامانیان را باز شوم...»

(همان، ص ۲۰۸)

«ناچیز کردن نسختها»:

«...اگر آن همه کتاب که من بنده به سالها به کتابت نوشتم از صد یکی داشتم یا مسوده‌های مرا دیوانیان

باز پس می‌دادند این قصه رنگی دیگر می‌گرفت.»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۲۲)

«...دور نیست که ناسخان درگاه از پس بولمجد فصلی چند فرو گذاشته باشند...»

(همان، ص ۲۸)

«و اگر کاغذها و نسخه‌های من همه به قصد، ناچیز نکرده بودند این تاریخ از لونی دیگر آمدی...»

(بیهقی، ص ۲۹۲)

**«چه چاره از باز گفتن»:**

«...مرا که ابوالمجد محمدبن علی بن ابوالقاسم از گفتن سخن حق چاره نیست...»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۳۶)

(بیهقی، ص ۱۹۷)

«...چون دوستی زشت کند چه چاره از باز گفتن؟»

**«برنشستم...»:**

«برنشستم بی دستار و جامه بدل ناکرده و به دست و پای بمرده و همه راه شهادتین می خواندم که

برجان خویش ایمن نبودم...»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۳۷)

«...برنشستم... و من اسب تاختن گرفتم چنان که ندانستم که در زمین یا در آسمان؛ طیلسان از من جدا

شده و من آگاه نه؛ روز نزدیک بود اندیشیدم که نباید که من دیرتر رسم و بودلف را آورده باشند و

(بیهقی، ص ۱۸۷)

کشته و کار از دست بشده...»

**۴- جملات کوتاه عربی:**

«الفضل ما شهدت به الاعداء»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۱۳)

«کل ممنوع متبوع»

(همان، ص ۱۴)

«العهدۃ علی الراوی و العلم عندالله»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۱۷)

«فاین الريح اذا كان رأس المال خسران»

(بیهقی، ص ۶۴۲)

«ختمت الکفایه و البلاغه و العقل به»

(همان، ص ۵۶۱)

«لامرد لفضاء الله عز ذکرة»

(همان، ص ۹۳)

### نتیجه گیری:

پیش از هر چیز، تذکر دو نکته بسیار مهم درباره تأثیرپذیری نثر گلشیری ضروری است: اول اینکه او گاهی - هرچند اندک - به آثار ادبی معروف دیگری جز تاریخ بیهقی توجه می کند و رد پای آنها را در معصوم پنجم می توان یافت:

«...من نیز موافقت را سنگی زدم بر زنخدانش فرود آمد.»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۵۳)

«پس هر کسی سنگی می انداختند شبلی موافقت را گلی انداخت.»

(عطّار، ص ۵۱۶)

«آنگاه صفت پارچه بوقلمون کرده است که به چه طرز بافند و در کدام راسته بازار و سخنی غریب دارد در این باب که این پارچه را بهر وقتی از روز رنگی دیگر است و جز امیر و خاصان نتوانند داشت.»

(گلشیری، معصوم پنجم، ص ۱۹)

«...بدین شهر تینس بوقلمون بافند که در همه عالم جای دیگر نباشد، آن جامه ای رنگین است که به هر وقتی از روز به لونی دیگر نماید...»

(ناصر خسرو، ص ۴۶)

دوم اینکه گلشیری از میان همه خصوصیت‌های بالنسبه مهم تاریخ بیهقی، از انواع متعدّد و مختلفی استفاده کرده است اما چند مشخصه مهم را که حتی می توان در زمره اختصاصات نثر بیهقی دانست فراموش کرده و یا به ندرت به کار برده است. تعداد این

ویژگیها- که محققان بسیاری به آن پرداخته‌اند<sup>۱۲</sup>- بیش از آن است که در این مختصر بگنجد. برای نمونه چند مورد نقل می‌شود:

آوردن فعل به صیغه مجهول با فعل معین «آمدن»: <sup>۱۳</sup>

«نام دبیران نباید نبشت آنکه با تو بوده‌اند و آنکه با ما از ری آمده‌اند تا آنچه فرمودنی است فرموده آید.»

(بیهقی، ص ۱۶۰)

«...فساد می‌کنند تا شهر ضبط کرده آید»

(همان، ص ۵۶۹)

استعمال وجه اخباری به جای وجه التزامی: <sup>۱۴</sup>

«...صواب آن است که عزیزاً مکرمأ بدان قلعه مقیم می‌باشد... و بکتکین حاجب در خرد بدان منزلت است که هست در پای قلعه مقیم می‌باشد با همه قوم خویش...»

(همان، ص ۴۸)

استعمال فعل ماضی به جای مضارع برای تأکید و تحقق معنی در شرطی و غیرشرطی: <sup>۱۵</sup>

«سبیل قتلغ‌تگین آن است که بر این فرمان کار کند؛ اگر جانش به کار است و اگر محابایی کند جانش برفت.»

(بیهقی، ص ۱۴۱)

«اگر کسی خوابی بیند و فرصتی جوید خود آن دیدن و آن فرصت چندان است که ما برتخت پدر نشستیم.»

(همان، ص ۵۳)

ابدال واجهای قریب‌المخرج به یکدیگر:

مهمترین نمونه‌اش در واژه «نبشت» است که تقریباً در تمام متن بیهقی بدین صورت به کار می‌رود اما در معصوم پنجم با ساخت امروزی «نوشت» استعمال می‌شود.

دو نکته مهم فوق به علاوه استفاده گلشیری از نثر معاصر و اصطلاحات رایج، ما را به سمت فرض جدیدی راهنمایی می‌کند؛ به زعم ما آنچه به راستی در این تأثیرپذیری انجام یافته است نه همانندی کاملی میان این دو کتاب که صرفاً بازنمایی شباهت صوری میان این دو متن است چرا که در واقع در کنار عناصری که مشابهت تامی با تاریخ بیهقی دارند اجزایی نیز وجود دارند که ناقض این شباهت و مؤید تناقضند.

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- به عنوان نمونه می‌توان از اسفار کاتبان، اثر ابوتراب خسروی نام برد.
- ۲- ژرار ژنت، فرامتنی (transtextuality) را در پنج مقوله بررسی می‌کند که یکی از آنها پیرامتنی (paratextuality) است: «... نشانگر آن عناصری است که در آستانه متن قرار گرفته و دریافت یک متن از سوی خوانندگان را جهت‌دهی و کنترل می‌کنند؛ این آستانه، شامل یک درون‌متن (peritext) است که عناصری چون، عناوین، عناوین فصلها، مقدمه‌ها و پی‌نوشتها را دربرمی‌گیرد و نیز شامل یک برون‌متن (epitext) است که عناصر بیرون از متن مورد نظر- نظیر مصاحبه‌ها، آگهی‌های تبلیغاتی، نقد و نظرات منتقدان و جوابیه‌های خطاب به آنان، نامه‌های خصوصی و دیگر مباحث مؤلفانه و یا ویراستارانه- را دربرمی‌گیرد. پیرامتن حاصل جمع درون‌متن و برون‌متن است.» (آزن، صص ۱۴۹-۱۴۸؛ برای اطلاع بیشتر نک: احمدی، ساختار و تأویل متن، صص ۳۲۴-۳۲۰).
- ۳- احمدی گیوی، دستور تاریخی فعل، ص ۱۳۰۵.
- ۴- همان، ص ۱۳۱۵.
- ۵- از نمونه‌هایی است که در متون کهن از فرط شیوع، مهم به نظر نمی‌رسد اما در مقایسه با زبان امروز، تمایز محسوب می‌شود.
- ۶- بهار، ج ۲، ص ۷۷.
- ۷- احمدی گیوی، دستور زبان فارسی ۲، ص ۳۵۰؛ هر چند ضمیر مشترک در تمامی صیغه‌ها به یک شکل استعمال می‌شود اما همان‌طور که پیشاپیش گفته شد مقصود ما بررسی تمایزات متن حاضر با شیوه نوشتاری امروز است که در آن عموماً ضمیر متصل به ضمائر مشترک افزوده می‌شود.
- ۸- فرشیدورد، گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، ص ۹.
- ۹- رسم الخط «آن که» براساس مصوبه فرهنگستان تنها در صورتی که به معنی «آن کسی که» باشد متصل نوشته می‌شود. (صادقی، ص ۴۲)

- ۱۰- بهار، ج ۲، ص ۷۱.
- ۱۱- شاید در چند جمله منقول از هر دو متن تنها کلمه «بوقلمون» مرکز توجه فرض شود در صورتی که در این صفحه از معصوم پنجم و صفحات مجاورش، گلشیری به طور کامل به تقلید از کتب جغرافیایی آن دوران می‌پردازد که با ذکر کلمه بوقلمون و توصیف آن به وسیله گلشیری، فضای سفرنامه ناصر خسرو تداعی می‌شود.
- ۱۲- برای نمونه نک: بهار، ج ۲، صص ۸۷-۶۶؛ فرشیدورد، فعل و گروه فعلی و تحوّل آن در زبان فارسی، صص ۳۵۸-۳۴۷؛ همو، گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، صص ۱۲-۱ و ۹۷-۹۵.
- ۱۳- بهار، ج ۲، صص ۷۳-۷۲.
- ۱۴- بهار، ج ۲، ص ۷۵.
- ۱۵- بهار، ج ۲، صص ۷۶-۷۵.

#### منابع:

- ۱- آلن، گراهام، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۰ه.ش.
- ۲- ابوالقاسمی، محسن، دستور تاریخی زبان فارسی، نشر سمت، تهران، ۱۳۷۵ه.ش.
- ۳- احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۸ه.ش.
- ۴- احمدی گیوی، حسن، دستور تاریخی فعل، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۰ه.ش.
- ۵- \_\_\_\_\_ و حسن انوری، دستور زبان فارسی ۲، انتشارات فاطمی، تهران، ۱۳۷۶ه.ش.
- ۶- بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی (تاریخ تطور نثر فارسی)، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵ه.ش.
- ۷- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین، تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ۱۳۸۳ه.ش.
- ۸- صادقی، علی اشرف و زهرا زندی مقدم، فرهنگ املائی خط فارسی، فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۸۵ه.ش.
- ۹- عطار، فریدالدین، تذکره الاولیا، تصحیح نیکلسون، انتشارات منوچهری، تهران، ۱۳۷۵ه.ش.
- ۱۰- فرشیدورد، خسرو، فعل و گروه فعلی و تحوّل آن در زبان فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵ه.ش.
- ۱۱- \_\_\_\_\_، گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۳ه.ش.
- ۱۲- گلشیری، هوشنگ، شکست روایت خطی (منابع شگردهای داستان‌نویسی در ادبیات کهن)، باغ در باغ، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۸۰ه.ش.

۱۳- \_\_\_\_\_ معصوم پنجم (حدیث مرده بر دار کردن آن سوار که خواهد آمد)، انتشارات

کتاب آزاد، تهران، ۱۳۵۸ ه.ش.

۱۴- ناصر خسرو، ابومعین ناصر ابن خسرو، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۳۵ ه.ش.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی